

Epistemological Harms in the Theoretical Development of Political Jurisprudence in the Era of the Islamic Revolution of Iran¹

Alireza Kabirian

Level Four Student of Qur'anic Interpretation and Sciences, Pure Imams Institute, Qom, Iran
Email: taghtahz@gmail.com



Abstract

As a branch of Islamic jurisprudence (Fiqh), political jurisprudence is responsible for explaining and regulating political relationships within the framework of Islamic teachings. With the occurrence of the Islamic Revolution in Iran and the establishment of the Islamic Republic, the need for the theoretical development of political jurisprudence became more apparent than ever. However, after more than four decades since the Revolution, the development of this field has faced various epistemological challenges that have hindered its efficiency and its ability to adequately respond to new governmental issues. This study, employing an analytical-descriptive approach, examines the epistemological harms impeding the development of political jurisprudence during the era of the Islamic Revolution and identifies the most significant obstacles. The findings indicate that the main challenges include methodological limitations in deriving political rulings, static interpretations of religious texts, lack of effective engagement with modern political and social sciences, and the absence of a comprehensive approach toward the

۱۰۱
 فقه سیاسی
 آسیب‌شناسی معرفتی توسعه نظری فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی

1. Kabirian, A. (2022). *Epistemological harms in the theoretical development of political jurisprudence in the era of the Islamic Revolution*. *Jurisprudence and Politics*, 3(6), pp. 101-129.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71838.1073>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

■ **Received:** 2025/05/09 • **Revised:** 2025/05/22 • **Accepted:** 2025/06/11 • **Published online:** 2025/06/22

objectives of Sharia. Other key barriers include the separation of religion from politics, lack of belief in the comprehensiveness and permanence of the Qur'an and Islam, and weakness in precisely defining the domain of political jurisprudence. To overcome these harms, it is essential to redefine ijtiḥad methodologies, enhance interdisciplinary interactions, and adopt a comprehensive and dynamic approach. The research emphasizes that unless epistemological barriers are removed, political jurisprudence will not be capable of addressing the emerging needs of the Islamic government. In conclusion, achieving an efficient political jurisprudence requires a transformation in theoretical foundations and ijtiḥad methodologies, along with a revision of traditional approaches.

Keywords

Political jurisprudence, theoretical development of jurisprudence, era of the revolution, secularism, Islamic government, epistemological challenges.

الباثولوجيا المعرفية في التطور النظري للفقه السياسي في عصر الثورة الإسلامية^١

علي رضا كبيريان

طالب المستوى الرابع، قسم تفسير وعلوم القرآن الكريم، معهد الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم، إيران.
taghtahz@gmail.com

الملخص

الفقه السياسي، كفرع من فروع الفقه، مسؤول عن تفسير وتنظيم العلاقات السياسية في إطار التعاليم الإسلامية. ومع قيام الثورة الإسلامية في إيران وتأسيس الجمهورية الإسلامية، أصبحت الحاجة إلى مزيد من التطوير النظري للفقه السياسي أكثر إلحاحاً من أي وقت مضى. ومع ذلك، وبعد مرور أكثر من أربعة عقود على الثورة الإسلامية، واجه تطور هذا المجال العديد من الخلل والأمراض المعرفية التي حالت دون كفاءته واستجابته المناسبة للقضايا الحكومية الجديدة. يعتمد هذا البحث على المنهج الوصفي التحليلي لدراسة الأضرار المعرفية لتطور الفقه السياسي في عصر الثورة الإسلامية، وتحديد أهم المعوقات وتحليلها. وتُظهر نتائج البحث أن التحديات الأساسية تشمل القيود المنهجية في استنباط الأحكام السياسية، والتفسيرات الجامدة للنصوص الدينية، وضعف التفاعل الفعال مع العلوم السياسية والاجتماعية الحديثة، وغياب نهج شامل لمقاصد الشريعة. وفصل الدين عن السياسة، وعدم الإيمان بشمولية القرآن والإسلام وخلودهما، وضعف التحديد

١. الاستشهاد بهذه المقالة: كبيريان، عليرضا. (٢٠٢٢). الباثولوجيا المعرفية في التطور النظري للفقه السياسي في عصر الثورة الإسلامية. الفقه والسياسة، ٣(٦)، ص. ١٠١-١٢٩.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71838.1073>

□ نوع المقالة: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب إعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الاستلام: ٢٠٢٥/٠٥/٠٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٥/٢٢ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٦/١١ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٦/٢٢

الدقيق لمجال الفقه السياسي، من أهم العوائق في هذا المجال. لمعالجة هذه النقائص، لا بدّ من إعادة تعريف مناهج الاجتهاد، وتطوير تفاعلات بين التخصصات، واتباع نهج شامل وديناميكي. وقد تم التأكيد في هذه المقالة على أنه دون إزالة الخلل المعرفية، لن يتمكن الفقه السياسي من تلبية الاحتياجات الجديدة للدولة الإسلامية. وباختصار، يتطلب تحقيق فقه سياسي فعال تغييراً في الأسس النظرية ومنهجية الاجتهاد، بالإضافة إلى مراجعة المناهج التقليدية.

الكلمات الرئيسية

الفقه السياسي، التطور النظري للفقه، عصر الثورة، العلمانية، الدولة الإسلامية، الباثولوجيا المعرفية.

آسیب‌شناسی معرفتی توسعه نظری فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی^۱

علیرضا کبیریان

دانشجوی سطح ۴ تفسیر و علوم قرآن، موسسه ائمه اطهار، قم، ایران.
taghtahz@gmail.com

چکیده

فقه سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از دانش فقه، مسئولیت تبیین و تنظیم مناسبات سیاسی در چارچوب تعالیم اسلامی را بر عهده دارد. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، ضرورت توسعه نظری فقه سیاسی بیش‌ازپیش آشکار شد. با این حال، پس از گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی، توسعه این حوزه با آسیب‌های معرفتی متعددی مواجه بوده که مانع از کارآمدی و پاسخ‌گویی مناسب به مسائل جدید حکومتی شده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-توصیفی به بررسی آسیب‌های معرفتی توسعه فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی می‌پردازد و مهمترین موانع را شناسایی و تحلیل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌های اساسی شامل محدودیت‌های روش‌شناختی در استنباط احکام سیاسی، برداشت‌های ایستا از متون دینی، عدم تعامل مؤثر با علوم سیاسی و اجتماعی مدرن، و فقدان رویکرد جامع‌نگر نسبت به مقاصد شریعت است. جدایی‌انگاری دین از سیاست، عدم اعتقاد به جامعیت و جاودانگی قرآن و اسلام، و ضعف در مرزبندی دقیق قلمرو فقه سیاسی، ازجمله موانع کلیدی این حوزه هستند. برای رفع این آسیب‌ها، بازتعریف روش‌های اجتهادی، توسعه تعاملات بین‌رشته‌ای، و بهره‌گیری از رویکردی جامع و پویا ضروری است. این پژوهش تأکید دارد که بدون رفع موانع معرفتی، فقه

۱. **استناد به این مقاله:** کبیریان، علیرضا. (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی معرفتی توسعه نظری فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی. فقه و سیاست، ۳(۶)، صص ۱۰۱-۱۲۹.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71838.1073>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱



سیاسی توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور حکومت اسلامی را نخواهد داشت. در مجموع، تحقق فقه سیاسی کارآمد، مستلزم تحول در مبانی نظری و روش‌شناسی اجتهادی همراه با بازنگری در رویکردهای سنتی است.

کلیدواژه‌ها

فقه سیاسی، توسعه نظری فقه، عصر انقلاب، سکولار، حکومت اسلامی، آسیب‌های معرفتی.

مقدمه

فقه سیاسی، به عنوان شاخه‌ای از دانش فقه، مسئول تبیین و تنظیم مناسبات سیاسی در چارچوب تعالیم اسلامی است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، ضرورت توسعه نظری این حوزه بیش از پیش احساس شده است. توسعه نظری فقه سیاسی نیازمند تحول در مبانی، اصول و روش‌های اجتهادی است تا بتواند مسائل جدید در حوزه حکمرانی، مشروعیت سیاسی و سیاست‌گذاری را پاسخ دهد.

با این حال، فرآیند توسعه نظری فقه سیاسی با چالش‌های متعددی روبه‌رو بوده است که یکی از مهمترین آنها آسیب‌های معرفتی است. آسیب‌های معرفتی در توسعه فقه سیاسی شامل محدودیت‌های روش‌شناختی در استنباط احکام سیاسی، برداشت‌های سنتی و ایستا از متون دینی، عدم تعامل کافی با علوم سیاسی مدرن و فقدان رویکردی جامع‌نگر به مقاصد شریعت است. این چالش‌ها باعث شده تا فقه سیاسی در برخی حوزه‌ها نتواند پاسخ‌گوی نیازهای حکومت اسلامی باشد. بررسی این آسیب‌ها، بویژه در بستر انقلاب اسلامی، برای ارتقای کارآمدی و پویایی فقه سیاسی ضروری است.

نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک الگوی حکومتی مبتنی بر فقه شیعه، نیازمند نظریه‌پردازی مستمر در حوزه فقه سیاسی است. عدم پرداختن به آسیب‌های معرفتی در این حوزه می‌تواند منجر به رکود در اجتهاد سیاسی، برداشت‌های غیرکارآمد از متون دینی و ناتوانی در پاسخ‌گویی به تحولات سیاسی و اجتماعی شود.

با توجه به این چالش‌ها، آسیب‌شناسی معرفتی توسعه نظری فقه سیاسی نه تنها از نظر تئوریک، بلکه از لحاظ عملی نیز اهمیت دارد. بدون رفع این موانع، فرآیند نظام‌سازی اسلامی و کارآمدی حکومت دچار اختلال خواهد شد؛ بنابراین، این پژوهش تلاشی برای شناسایی آسیب‌های معرفتی و ارائه راهکارهایی برای برطرف کردن آنها است.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که مهمترین آسیب‌های معرفتی توسعه نظری فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی چیست و چه راهکارهایی برای برطرف کردن آنها وجود دارد؟

۱. پیشینه

بررسی پیشینه پژوهش در حوزه «آسیب‌شناسی معرفتی توسعه نظری فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی» نشان می‌دهد که این موضوع از زوایای مختلفی مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. در این بخش، به برخی از مهمترین مطالعات انجام‌شده در این زمینه پرداخته می‌شود.

۱. مقاله «جایگاه فقه سیاسی در نظام اسلامی» نوشته جعفر عبدالرزاق به همراه ترجمه سیدمجتبی سعادت‌الحسینی، در سال ۱۳۸۷ منتشر شده، به بررسی نقش فقه سیاسی در نظام‌سازی اسلامی پرداخته است. وی معتقد است که فقه سیاسی همواره تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی دچار تحول شده و برای بقا و پویایی خود نیازمند توسعه نظری است. به همین جهت، این مقاله به چالش‌های کلی توسعه فقه سیاسی پرداخته، اما آسیب‌های معرفتی آن را به‌طور خاص مورد بررسی قرار نداده است.

۲. مقاله «درآمدی بر فقه سیاسی و چالش‌های نظری آن» نوشته داود فیروزی که بهار ۱۳۸۹ منتشر شده، به تحلیل تاریخی و معرفتی فقه سیاسی پرداخته است. وی با بررسی تطورات این حوزه، بر اهمیت تحول در روش‌شناسی اجتهاد و تأثیر آن بر توسعه فقه سیاسی تأکید کرده است. این مقاله نقش مبانی کلامی، اصولی و اجتهادی را در توسعه فقه سیاسی مورد بررسی قرار داده، اما به‌طور خاص به آسیب‌های معرفتی این حوزه در دوران انقلاب اسلامی نپرداخته است.

۳. مقاله «آسیب‌شناسی عرصه‌های تزاحم در مسائل فقه سیاسی نوشته بشری عبدخدایی»، محمدتقی فخلعی و محمدتقی قبولی به بررسی چالش‌های ناشی از تزاحم احکام فقهی در سیاست‌گذاری پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که یکی از موانع توسعه نظری فقه سیاسی، تعارض‌های موجود در برداشت‌های فقهی از مسائل حکومتی است. با این حال، این مطالعه بیشتر به مشکلات عملی پرداخته و آسیب‌های معرفتی این حوزه را به‌طور خاص تحلیل نکرده است.

۴. مقاله «عوامل توسعه فقه حکومتی در عصر انقلاب اسلامی» نوشته شمس‌الله مریجی و علیرضا استادیان خانی منتشر شده در سال ۱۴۰۰، به بررسی عواملی پرداخته

که باعث رشد و گسترش فقه حکومتی در ایران پس از انقلاب اسلامی شده است. این مقاله ضمن تأکید بر نقش ولایت فقیه، اجتهاد پویا و تحولات سیاسی، چالش‌های نظری توسعه فقه سیاسی را نیز مورد اشاره قرار داده است. اما در این پژوهش، بیشتر بر عوامل تقویت‌کننده توسعه فقه حکومتی تأکید شده و بررسی جامعی از موانع معرفتی این توسعه ارائه نشده است.

۵. مقاله «درآمدی بر آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی» نوشته محمدرحیم عیوضی که در سال ۱۳۸۴ منتشر شده، به بررسی آسیب‌های کلی انقلاب اسلامی پرداخته است. این پژوهش به برخی موانع درونی و بیرونی که بر نظام‌سازی اسلامی تأثیر گذاشته‌اند، اشاره دارد. هرچند این مقاله به‌طور مستقیم به فقه سیاسی نمی‌پردازد، اما برخی چالش‌های کلی که مانع توسعه این حوزه شده‌اند، در آن مورد بحث قرار گرفته است.

بررسی منابع بالا، نشان می‌دهد که مطالعات گذشته عمدتاً به کلیات فقه سیاسی، ضرورت توسعه آن و برخی چالش‌های کلی پرداخته‌اند، اما تحلیل دقیق و جامع آسیب‌های معرفتی توسعه فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی، به‌طور مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است. پژوهش حاضر در تلاش است تا این خلأ علمی را پر کند و به بررسی چالش‌های معرفتی، ازجمله محدودیت‌های روش‌شناختی، ضعف در تعامل با علوم جدید، و برداشت‌های ایستا از متون دینی در حوزه فقه سیاسی بپردازد (ن.ک: عبد الرزاق، ۱۳۸۷).

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. آسیب‌شناسی

این واژه از سه جهت به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. بررسی مفهوم واژه آسیب، ۲. بررسی مفهوم واژه آسیب‌شناسی، ۳. بررسی مفهوم آسیب‌شناسی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی.

الف) آسیب: آسیب از جمله مفاهیمی است که از علم پزشکی به حوزه جامعه‌شناسی وارد شده و از همین‌رو در آغاز معنایی مشابه معنای آسیب در علم پزشکی

از آن برداشت می‌گردید؛ یعنی جامعه و اجزای آن را موجودی زنده می‌پنداشتند و آسیب اجتماعی را نقصان یا عارضه پدیدآمده در کل پیکر جامعه تلقی می‌کردند. طبق این نگرش، جامعه نیز همچون یک سیستم ارگانیك زنده تلقی می‌شد که هر عضو آن در راستای حفظ بقا وظایفی بر عهده دارد اما این ارگانیسم به خاطر بروز آسیب و خلل در برخی اعضا، در هر حال نمی‌تواند وظیفه یا وظایف خود را به نحو مطلوب به انجام رساند (عیوضی، ۱۳۸۴) آسیب به معنای زخم، عیب و نقص، آفت و صدمه (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۴؛ معین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۸).

آسیب‌ها الزاما جنبه عینی ندارند بلکه می‌توانند به صورت ذهنی نیز وجود داشته باشند. مانند احساس وجود یا عدم وجود عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی، قدرت ملی، پرستیژ بین‌المللی و... درواقع نوع نظام ادراکی موجود در اذهان است که معین می‌کند یک واقعه چگونه فهمیده شود و متناسب با آن کنش‌های اجتماعی صورت گیرد؛ به عبارت دیگر چستی وقایع پس از گذر از یک ظرف ادراکی و تحلیلی در پرده اذهان آدمیان (شهروندان) تصویر می‌شود و طبعاً تفاوت در ادراک‌ها، تفاوت در تصاویر ذهنی را به همراه خواهد داشت؛ بنابراین کاملاً محتمل است آنچه برای فرد، گروه یا ملتی مثبت و در راستای برآوردن نیازها و دسترسی به اهداف تلقی می‌شود، برای دیگران معنای متفاوتی داشته باشد. از این منظر می‌توان آسیب را شکل‌گیری ادراک‌های غلط و انحرافی در جامعه دانست؛ یعنی همان‌طور که ذائقه‌های زیستی قابل تغییرند، نگرش‌ها و امیال انسانی نیز تغییرپذیرند.

ب) آسیب‌شناسی: آسیب‌شناسی، در فرایند نیل به اهداف، خود به پدیده‌ای غامض تبدیل می‌شود که گاه آسیب‌شناسی آسیب‌شناسی را ضروری می‌سازد. مقاله حاضر این آسیب‌شناسی را موضوع بحث خود قرار داده است و سعی دارد راهکارها و نیز ضعف‌های آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران و نظام برآمده از آن را تبیین و بررسی کند (عیوضی، ۱۳۸۴). آسیب‌شناسی در اصل واژه‌ای مربوط به حوزه علوم پزشکی که به منشأ، ماهیت، علّت و سیر بیماری‌ها می‌پردازد و به معنای مرض‌شناسی و علم امراض نیز به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۹؛ حیّیم، ۱۳۸۵، ص ۷۲۶).

ج) آسیب‌شناسی در اصطلاح و حوزه علوم انسانی واجتماعی: تنوع درک

آسیب‌ها و تفسیر علل و گسترده‌گی شان، چه به صورت تخصصی و چه به صورت عمومی و غیرتخصصی، ایجاب می‌کند که معیار و ملاک آسیب‌شناسی، ضمن بهره‌مندی از یک چارچوب مشخص، قابلیت انعطاف و همگامی با تحولات نظام اجتماعی را دارا باشد تا بتوانیم با در نظر داشتن یک چارچوب کلی، در هر زمانی، شاخصه‌هایی متناسب با همان دوره را استخراج کرده و آسیب‌شناسی را با استناد به آنها انجام دهیم. آنچه برای هر نظامی می‌تواند یک چارچوب کلی تلقی شود، «مطلوبیت» است.

وقتی هر کدام از ضرورت‌های فوق در جامعه‌ای نمود یابند، آسیب‌شناسی در سطح جامعه (آسیب‌شناسی اجتماعی) موضوعیت خواهد یافت. در این راستا شناخت خصایص و ویژگی‌های جامعه مورد نظر در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد؛ زیرا ماهیت زندگی جمعی در سطوح مختلف خرد و کلان هرگز تماماً خالص، پاک، ناب و ثابت (ساکن) نیست بلکه همواره حالتی مختلط و سیال دارد؛ بنابراین شناخت بسترها و زمینه‌هایی که موجب رشد عوامل ضدبقا و یا باعث انحراف در عملکرد واحدهای مورد مطالعه می‌شوند، در محور مطالعات آسیب‌شناسی قرار خواهد گرفت (عیوضی، ۱۳۸۴). و آسیب‌شناسی بعد از علم پزشکی، به سایر حوزه‌های علوم نیز راه یافته است؛ مانند آسیب‌شناسی فرهنگی و آسیب‌شناسی اجتماعی. جامعه‌شناسان اصطلاح آسیب‌شناسی اجتماعی را شاخه‌ای از دانش دانسته‌اند که هدف از آن شناخت بیماری‌های روانی - تنی و اجتماعی و نحوه تکوین، رشد و دگرگونی آنها می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۷۱). به همین جهت، آسیب‌شناسی را می‌توان عملیاتی جهت شناخت و جلوگیری از بروز یا درمان آسیب‌های به وجود آمده همراه یک پدیده دانست. البته می‌توان گفت هدف آسیب‌شناسی تنها درمان یک آسیب نیست، بلکه ممکن است آسیب‌شناس با تشخیص موقعیت بروز یک آسیب و نوعی پیشگیری اجتماعی، هم‌زمان با جلوگیری از بروز، آن را تبدیل به یک فرصت جهت رشد و پیشرفت یک پدیده نماید.

به طور خلاصه، آسیب در علوم اسلامی و اجتماعی به معنای نقصان، عارضه، یا ادراک غلط و انحرافی در جامعه است که می‌تواند جنبه عینی یا ذهنی داشته باشد.

آسیب‌شناسی به معنای شناخت، تبیین، و بررسی این آسیب‌ها با در نظر گرفتن چارچوب‌های نظری و واقعیت‌های اجتماعی است. در حوزه علوم اسلامی و اجتماعی، آسیب‌شناسی به‌طور خاص به شناخت و تحلیل ضعف‌ها و مشکلات موجود در عرصه‌های مختلف مانند توسعه علمی و نظری فقه سیاسی، انقلاب اسلامی، و نظام برآمده از آن می‌پردازد و نیازمند شناخت دقیق بسترها، علل، و پیامدهای این آسیب‌ها با رویکردهای نظری مناسب است.

۲-۲. فقه سیاسی

فقه سیاسی مانند برخی دیگر از فقه‌های مضافی که در حال حاضر مطرح هستند، از حیطه فقه مصطلح، خارج نیست. از فقه سیاسی این است که آیا ادله‌ای که در شرع مقدس برای وظایفمان داریم، به مباحث عمومی جامعه که جامعه اسلامی به آن نیاز دارد و مبتلاست ناظر هستند یا خیر؟ اجمالاً به ادله شرعی از این دیدگاه نگاه می‌شود و این دیدگاه می‌تواند بر فقه‌های مضاف دیگری که مطرح می‌شود، مانند فقه طهارت و فقه صلاه و... حاکم شود (تحریری، ۱۴۰۱).

فقه سیاسی در اینجا، یعنی یک حوزه‌ی تخصصی از فقه که وظایف مشخصی هم دارد. این نگاه دوم به فقه، نگاه دانشی است. یعنی منظور ما از فقه سیاسی فقهی است که موضوعش مباحث مربوط به سامان دهی قدرت از منظر شرعی است (لک‌زایی، ۱۳۹۶). فقه سیاسی، به‌عنوان علمی که پویندگی و تنظیم درست مسائل سیاسی، مطابق شرایط زمان و مکان را تابع بالندگی و وضعیت خود می‌داند. فقه و فقیه سیاسی وظیفه مهم هماهنگی کردن نصوص ثابت و واقعیت‌های متغیر زندگی را بر عهده دارند (لک‌زایی، ۱۳۸۳).

فقه حکومتی (که مرتبط با فقه سیاسی است)، رویکردی فقهی در استنباط احکام، به جهت اداره مطلوب حکومت معنا شده و نسبت به واژگانی چون «فقه سیاسی» به‌عنوان رشته‌ای تخصصی در فقه مرتبط با موضوعات و مسائل سیاسی و «فقه حکومت» به مثابه بخشی خاص از فقه سیاسی که به موضوعات مرتبط با نهاد حکومت می‌پردازد، متمایز است. فقه حکومتی در راستای مسئله حکمرانی، چگونگی اداره مطلوب به‌واسطه

آموزه‌های فقهی را مدّ نظر خویش قرار داده و فقیه، به جهت به سامانی اداره مطلوب و کارآمد جامعه، به استنباط احکام فقهی می‌پردازد.

فقه حکومتی، تنها مباحثی از فقه که به حکومت و مسائل آن می‌پردازد، نیست. بلکه نگرشی است که فقیه براساس آن، حاکمیت سیاسی را در نظر گرفته و در استنباط خود به رفع نیازهای حکومت و عموم شهروندان عنایت دارد. فقه حکومتی نه به عنوان بخشی از فقه بلکه به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه بوده و براساس آن، استنباط‌های فقهی باید براساس فقه اداره نظام سیاسی بوده و تمامی ابواب فقه ناظر به فقه حکومتی باشد. فقه حکومتی، ارائه احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی و ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام سیاسی و جامعه خواهد بود (گروه فقه حکومتی موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، بی تا).

فقه سیاسی تابعی از کارکرد عمومی دستگاه فقه است که کار ویژه اصلی آن برقراری نوعی نسبت بین نص (قرآن و سنت) و تاریخ (زمان و مکان) به منظور تولید احکام الزام‌آور برای تنظیم قواعد مشروع زندگانی در زمان است (فیرحی، ۱۳۸۹). به طور خلاصه، با توجه به منابع، فقه سیاسی را می‌توان به عنوان حوزه‌ای تخصصی از فقه تعریف کرد که به ساماندهی نظم عمومی، اداره مطلوب حکومت، هماهنگی بین متون دینی و واقعیت‌های متغیر جامعه، و تبیین حدود الهی در مسائل سیاسی و اجتماعی با نگرشی مبتنی بر شریعت می‌پردازد.

۳. آسیب‌های نظری توسعه فقه سیاسی

بخش عمده و مهم مانع‌ها یا پیش مانع‌های توسعه فقه سیاسی، مشکلات و نواقص موجود در مبانی کلان و اصلی و یا دیدگاه، واکنش و جریان‌های علمی است که ناشی از اندیشمندان و علمایی است که عهده دار این مسائل می‌باشند. این مسائل و مانع‌ها اگرچه در برخی موارد قابل انطباق و تداخل بر همدیگر می‌شوند، ولی دقت و تمرکز بر جنبه‌های مختلف آن، علت تقسیم و بیان محورهای زیر را بیش از پیش، روشن می‌سازد.

۳-۱. جدایی دین از سیاست و حکومت و سکولار

اگرچه وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری روحانیت شیعه و براساس نظریه ولایت فقیه، خود نفی عملی جدایی دین از سیاست و حکومت بود و اصلاً هدف انقلاب، برپایی حکومت اسلامی و پیاده کردن مسائل اسلامی در ایران همانند صدر اسلام و ایجاد جامعه‌ای به دور از ظلم و رذائل اخلاقی و انانیت است لکن تأثیرات معرفتی و سیاسی جهان غرب و مکاتب لیبرالیسم و مارکسیسم و رواج اندیشه جدایی دین از سیاست از دیگر موانع بسط فقه سیاسی در سده‌های اخیر بوده است. این تفکر باعث موضع‌گیری‌های سلبی در مقابل هر اقدام فکری و عملی در جهت شکوفایی آموزه‌های اجتماعی اسلام شده است. با این حال، سوءاستفاده از دین نمی‌تواند دلیلی بر نفی آن از صحنه اجتماعی باشد و باید سازوکارهایی برای جلوگیری از آن فراهم شود. حضرت امام خمینی علیه السلام تلاش‌های بسیاری در مبارزه با این موانع انجام دادند و بر جدایی ناپذیری دین و سیاست در اسلام تأکید کردند (بهروزی لک، ۱۳۸۹).

۳-۱-۱. دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره جدایی دین از سیاست

یکی از مهمترین و بارزترین شخصیت‌های علمی و دینی حوزه علمیه، امام خمینی علیه السلام است که این اندیشه را تا مرحله عملی و تحقق آن، ادامه داد. ایشان همان‌طور که در نامه معروف به گورباچوف، رئیس جمهور وقت شوروی، نسبت به حکمرانی و سیاستمداری بدون دین و رعایت بُعد الهی، هشدار داده بودند، در موارد متعددی، به صراحت به این مسئله پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است. و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست و بنا بر این بنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و

جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند. و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرت‌های استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد. البته این آغاز مسئله است و بیان یک ناحیه محدود از این اصل و اصول اعتقادی ما؛ که برای توضیح و اثبات هر یک از بحث‌های اسلامی، دانشمندان در طول تاریخ اسلام کتاب‌ها و رساله‌های مفصلی نوشته‌اند. این بیان نشان از این دیدگاه می‌دهد که امام خمینی علیه السلام نه تنها جدایی دین از سیاست را مطلوب نمی‌دانستند، بلکه آن را یکی از ابزارهای سلطه و استبداد تلقی می‌کردند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۸). امام خمینی علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید: «آنچه که در این نهضت مطرح است این است که ما وضعیت نهضت را بفهمیم، و مقصود را، مقصد از جمهوری اسلامی را آگاهانه تعقیب کنیم. تا کنون رژیم طاغوت، تمام احکام اسلام را، در همه کشور و در کادرهای آموزشی و غیر آموزشی، در وزارتخانه‌ها و ادارات، در ارتش و در سایر جاها، بر خلاف اسلام سیر داده بود. دستور اصلاً این بود که نگذارند اسلام در ایران به معنایی که دارد تحقق پیدا بکند؛ برای اینکه خارجی‌هایی که می‌خواستند از ما استفاده ببرند، و بی‌رحمت هم استفاده ببرند، اینها تبلیغاتشان و طرحشان این بود که اسلام را نگذارند ظهور پیدا بکند. آن مقداری که کاری به استفاده‌های آنها ندارد آن مقدار را مضایقه نداشتند، لکن آن بُعدهای دیگری که با استفاده آنها مخالف بود آنها را می‌خواستند اصلاً نگذارند تحقق پیدا بکند. اینها کوشش داشتند به اینکه این معنا را به باور همه بیاورند که دین از سیاست جداست. دیانت یک احکامی است که بروند نمازی بخوانند، و چند تا هم از این مسائلی که هیچ ربطی به آن چیزهایی که آنها می‌خواهند نداشته باشد بگویند، و برگردند مشغول کارشان بشوند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۴).

۳-۱-۲. ارتباط با اهداف استعمارگرا

طبق اندیشه امام خمینی (ره) که بیان می‌کند استعمارگران برای رسیدن به اهداف خود تبلیغ می‌کردند که «اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است...». این تبلیغات در راستای القای جدایی دین از امور حکومتی و اجتماعی صورت می‌گرفت تا زمینه برای سلطه منافع مادی و سیاسی آنان فراهم شود. امام خمینی (ره) این دیدگاه را باطل دانسته و معتقد بودند که اسلام دارای نظام جامع برای اداره جامعه است (بهریزی لک، ۱۳۸۹).

همچنین ضعف مطالعات بومی در زمینه‌های مختلف اجتماعی که سبب بیگانگی علوم انسانی از وقایع اجتماعی کشور شده و مانع از شکل‌گیری جامعه‌شناسی ایرانی می‌شود، می‌تواند به نوعی ناشی از یا مرتبط با دیدگاه جدایی دین از سیاست تلقی شود، چراکه در این صورت، مبانی دینی و فقهی در تحلیل و حل مسائل اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار نمی‌گیرند (عیوضی، ۱۳۸۴).

«جدایی دین از سیاست که توطئه‌ی دیرین دشمنان برای منزوی کردن اسلام و قرآن است، باید با شدت محکوم شود و به میدان آمدن دین در همه‌ی کشورهای اسلامی در مقابله با سیاست‌های استعماری و استکباری، باید درس عمومی ملت‌های مسلمان شمرده شود» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹).

«فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال نکنید. آقایان بدانند که فکر جدایی دین و سیاست، به‌عنوان یک آفت، بکلی ریشه‌کن نشده است. متأسفانه هنوز در حوزه‌ها کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره‌ی کشور هم مشغول کار خودشان باشند؛ حداکثر اینکه با هم مخالفتی نداشته باشند! اما اینکه دین در خدمت اداره‌ی زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقاقت را این‌طور قرار بدهیم، و هم در عمل این‌گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی، براساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰).

«یک عده هستند که تصور می‌کنند می‌شود ملتی مسلمان بود، اما به احکام اسلامی عمل نکرد! این تصور، معنایش جدایی دین از سیاست است. معنایش این است که اسم‌تان مسلمان باشد، اما به احکام اسلامی عمل نکنید و سیستم بانکداری، اقتصاد، آموزش و پرورش، شکل و محتوای حکومت و ارتباطات فرد و جامعه‌تان، به خلاف اسلام و طبق قوانین غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی باشد. البته، این، در مورد کشورهایی است که قانون دارند؛ اگرچه طبق اراده و خواست یک انسان قاصر و ناقص باشد. امروز در بعضی کشورهای اسلامی، حتی قانون هم نیست؛ حتی قانون غیر اسلامی هم وجود ندارد و اراده‌ی اشخاص مهم است. در رأس قدرت یک نفر نشسته است و دستور می‌دهد: این‌طوری شود، آن‌طوری شود. نمی‌شود که ما فرض کنیم عده‌ای مسلمانند، اما از اسلام فقط نماز، روزه، طهارت و نجاست و امثال این چیزها را دارند. در جوامعی که می‌خواهند مسلمان باشند، اسلام باید حاکم باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴).

«مشکلات که بیشتر بر اثر کوتاهی و غفلت یا بد کرداری و خیانت از درون امت اسلامی، پدید آمده است، فهرست طولانی را تشکیل می‌دهد، که به‌عنوان ردیف‌های اول آن می‌توان اینها را بر شمرد: ترویج جدایی دین از سیاست و معرفی اسلام به‌عنوان یک تجربه‌ی فردی که هیچ کاری به مسائل زندگی از قبیل: حکومت و سیاست و اقتصاد و غیره ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵).

«بعد از انقلاب تا امروز، شاید بیشترین حمله‌ای که به اصول فکری سیاسی نظام جمهوری اسلامی شده است، حمله به همین «عدم انفکاک دین از سیاست» است. همه جای دنیا به این حمله کردند؛ امروز هم حمله می‌کنند. امروز کسانی در اطراف دنیا نشسته‌اند، کتاب می‌نویسند، مقاله می‌نویسند، به زبانهای مختلف و در محیط‌های دور از ایران و در همه جای جهان، گفتار تلویزیونی ارائه می‌کنند؛ برای اینکه ثابت کنند دین از سیاست جداست. سبحان‌الله! این قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست»، در شکستن هیمنه قدرت‌های ظالم و ناحق، چقدر نقش عظیمی دارد که رهایش نمی‌کنند! روز به روز علیه قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست» حرف گفته می‌شود، مطلب نوشته

می‌شود. البته عده‌ای هم در داخل، گاهی مثل طوطی - که بی‌توجه، چیزهایی را تکرار می‌کند - مانند همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند. البته بعضی هم اصلاً دلشان با پیگانگان است و دین را با کلیت خودش قبول ندارند!

در آن سال‌های ریاست جمهوری که برای شرکت در یک اجتماع جهانی، می‌خواستم به یک کشور خارجی سفر کنم، سخنرانی‌ای فراهم کرده بودم و طبق معمول، خدمت امام ارائه کردم که ایشان نظر بدهند. ایشان در حاشیه یادداشت کردند که راجع به «عدم انفکاک دین از سیاست» هم در این سخنرانی مطلبی بگنجانید. من اولش قدری تعجب کردم که این قضیه «عدم انفکاک دین از سیاست»، چه ارتباطی می‌تواند با سران کشورها - مثلاً صد کشور غیر مسلمان - داشته باشد؟ در عین حال، چون امام دستور داده بودند، نشستم چند صفحه نوشتم. وقتی وارد مطلب شدم، تأمل کردم و دیدم که نه، درست همین است. جای این بحث، در منبرهای عظیم جهانی است. چرا؟ چون علیه این بحث، در منبرهای جهانی کار می‌شود. بعد هم به آنجا رفتیم و آن بحث را القا کردیم و بسیار هم در نفوس مؤثر واقع شد و اهمیت این حرف آشکار گردید. این عدم تفکیک دین از سیاست، روشن‌بینی آن مرد بزرگ را می‌رساند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶).

«نسبت به رابطه دین و سیاست، دو رویکرد مختلف مطرح شده است؛ رویکردی که در غرب با خاست گاه مناسبی زاییده شده و به جدا انگاری دین از دنیا یا سکولاریسم انجامید و سپس کشورهای اسلامی از جمله ایران را - در عصر قاجاریه و حاکمیت پهلوی - در بر گرفت که به لطف الهی با جریان انقلاب اسلامی به افول پیوست؛ و دومین تفکر که به پیوند دین و دنیا فتوا می‌دهد، علاوه بر عقل و تجربه ی آدمی، در پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها از دین نیز مدد می‌گیرد» (خسروپناه، ۱۳۷۹).

البته داستان اسلام و تعالیم آن و داستان سرنوشت ممالک اسلامی، دو ماجرای متفاوت است. متأسفانه در بسیاری سرزمین‌های اسلامی به دلیل ناآشنایی با تعالیم دین، و از روی بی‌هویتی و غرب زدگی، حکومت‌های کم و بیش سکولار پی‌ریزی شده‌اند. از جمله، در سال‌های ۱۸۶۱ در ترکیه، مدارس دینی تعطیل و قوانین فقه اسلامی مهجور

افتاد، و به جای آن قوانین غربی جایگزین شد. به سال ۱۹۲۲ طی رساله‌ای (الخلافة و سلطه الامه) اندیشه سکولار تئوریزه شد و مجلس ملی آن کشور آن را منتشر کرد. در ایران نیز افرادی چون رستم الحکما و آخوندزاده قائل به تفکیک حکومت و سیاست از دین بودند. در نیم سده گذشته نیز در مشروعیت حکومت دینی تشکیکات فراوانی انجام گرفت. این تفکر وارداتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سال ۱۳۵۷ دوباره جان گرفت و به شدت ترویج شد. استقبال شدید جوامع اروپایی از نظریه سکولاریسم و رواج بهت انگیز آن، و حاشیه نشین شدن و بلکه در بند شدن دین، بیش از آنکه مستند به دلیل و اندیشه باشد، مثکی به علت و انگیزه و برخاسته از عملکردهایی بود، که ماجرای آن گذشت؛ اینک این تجربه تاریخی و این هشدارباش بزرگ می‌تواند و باید برای مروجان دین و مذهب و نیز برای کارگزاران هر حکومت دینی همواره نصب العین قرار گیرد و به کار آید.

ادله‌ای که سکولاریست‌ها - امروزه - برای شمول اندیشه خود اقامه می‌کنند، حتی از زاویه نگاه برون دینی نیز دچار مشکلات است. به‌طور اساسی سکولاریسم نظریه‌ای است که به لحاظ علمی تنقیح کافی در آن صورت نگرفته است و مبانی و اصولی - چون عقل بسندگی و علم‌گرایی و فردگرایی - که این نظریه بر آنها استوار است در دوران جدید سخت دچار چالش و تردید و بحران است. یأس و نومیدی از علم‌گرایی و خرد انسانی، و حتی گریز از آن و انکار عقیده به «پیشرف»^۱ در دوران جدید حاکی از همین واقعیت است.

با چنین اوصافی نمی‌توان با تعمیم‌بخشی نظریه سکولاریسم و عقلانیت آن جریان سکولاریزاسیون را در همه جوامع، امری محتوم و اجتناب ناپذیر و به مثابه یک جبر تاریخ پنداشت؛ و آن را به‌عنوان یک نسخه بی‌بدیل و علاج بخش همواره توصیه کرد. (ویکی پرسش، جستجو برای سکولار؛ پایگاه اطلاع رسانی سراج، جستجو برای سکولاریسم)

۳-۲. عدم اعتقاد به جامعیت قرآن و اسلام

این رویکرد در میان اندیشمندان معاصر بسیار مطرح شده و از آن دفاع می‌کنند. روایات و آیات متعددی از جمله آیه «تَبَيَّنَا لَكُلِّ شَيْءٍ وَ...»، بر جامعیت اسلام و حتی قرآن دلالت می‌کند. در ادامه جهت توضیح دقیق به تفصیل دیدگاه‌ها و ادله به تناسب موضوع پرداخته می‌شود.

از نظرگاه برخی قرآن پژوهان، جامعیت قرآن، مطلق است. براساس این نظر، قرآن، هر آنچه را که بتوان تصور کرد و نام علم و دانش بر آن نهاد، در خود، جای داده است، هر چند ما از شناختن آن قاصریم. برخی از طرفداران این نظریه، علومی مانند: طب، مناظره، هندسه، جبر و مقابله، نجوم و غیر اینها را یاد کرده و بر آن رفته‌اند که همه این علوم در قرآن، موجود است. این گروه، با استناد به آیاتی که قرآن را «تبیان» و جامع مطالب و تفصیل دهنده هر چیزی معرفی می‌کند، در دفاع از نظریه خویش کوشیده‌اند. از این آیات‌اند:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ؛ و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم» (نحل، ۸۹).

«مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده و روشن‌گر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است» (یوسف، ۱۱۱).

همچنین بسیاری از علما و دانشمندان بزرگی مثل جلال‌الدین سیوطی و علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت قایل به این مسئله هستند (ویکی پرسش جستجو برای جامعیت قرآن). علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: «با نگاهی گسترده به مجموع آیات و روایات می‌توان گفت که جامعیت قرآن، نسبت به همه معارف مورد نیاز برای هدایت بشر (اعم از: احکام، عقاید، تاریخ، و هر آنچه در این خصوص، مؤثر باشد)، پذیرفتنی است

(طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۳۲۵). روایات پرشماری نیز جامعیت مطلق قرآن را تأیید کرده و دلیلی بر این مدعایند. برخی از این روایات، قرآن را «جامع علم اولین و آخرین» معرفی می‌کند که باید با تفکر در معانی این کتاب آسمانی، به آن علوم دست یافت: «مَنْ ارَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ؛ هر کس طالب علم اولین و آخرین است، در قرآن کندوکاو کند». براساس روایتی، امام صادق (ع) سوگند یاد کرده که هیچ‌گاه انسان در حسرت نخواهد ماند که چرا فلان مطلب در قرآن نیست: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى انْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ انْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ؛ خداوند (تبارک و تعالی)، بیان هر چیزی را در قرآن، فرو فرستاد، چندان که (به خدا سوگند) هیچ چیزی را که بندگان، بدان نیاز دارند، فروگذار نکرد، مگر آنکه خداوند، آن را در قرآن، نازل کرده است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۹). در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ انْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ، فِيهِ خَبَرُكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَوْ اتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَبْتُمْ؛ خداوند توانا، که راست‌گو و نیکی‌کننده است، کتابش را بر شما فرو فرستاد، و اخبار مربوط به شما و اخبار پیشینیان و اخبار آیندگان پس از شما، و اخبار آسمان و زمین [همه]، در آن‌اند. اگر کسی نزد شما بیاید و از آنها آگاهتان کند، قطعاً شگفت‌زده خواهید شد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۲۸۲). نیز از آن حضرت است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ حَتَّمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَ حَتَّمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَ انْزَلَ فِيهِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَضَّلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ، وَ اقَرَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ مَا انْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ؛ خداوند (که یادش گرامی باد) پیامبر شما را خاتم پیامبران قرار داد. بنابراین، پس از او هرگز پیامبری برانگیخته نمی‌شود و کتاب شما را پایان بخش کتاب‌ها [ی آسمانی] قرار داد. بنابراین، پس از آن، هرگز کتابی نخواهد بود و بیان همه چیز و [چگونگی] آفرینش شما و آفرینش آسمان‌ها و زمین را و خبر آنچه پیش از شما بوده و [احکام] داوری میان شما، و خبر آنچه را که

پس از شما خواهد بود، و موضوع بهشت و آتش و فرجام کار شما را در قرآن، نازل فرموده است» (مازندرانی، بی تا، ج ۶، ص ۲).

با توجه به این روایات و بویژه عبارت «خلقکم»، دانسته می شود که قرآن افزون بر تشریح، امور تکوینی، نظیر خلقت آسمان و زمین و اخبار گذشته، حال و آینده را نیز در بردارد. مؤید این برداشت، نقلی از امام صادق علیه السلام است که احکام و حلال و حرام را تنها بخش کوچکی از قرآن دانسته است (ویکی پرسش، جستجو برای جامعیت قرآن).

اما در مقابل این ادله و دیدگاه مذکور، متأسفانه برخی از انشمندان و علما بویژه افراد معاصر معتقد هستند که دین و قرآن جامعیتی برای امور دنیوی ندارد. به اعتقاد این گروه تنها وظیفه دین ارائه رهنمودهایی برای رسیدن به سعادت و کمال اخروی انسان است. و مدعی اند دین برای اداره شئون دنیوی نیامده است و به طور اساسی کاری به دنیای انسان ها ندارد و جامعیت دین را در این می دانند که آنچه در هدایت به کمال و سعادت اخروی انسان نقش دارد در اختیار بشر قرار دهد. و اما چگونگی شناخت علوم انسانی و تجربی، تشکیل حکومت، روش اداره حکومت، چگونگی مبارزه با مشکلات و مفاسد اجتماعی، مهار قدرت سیاسی در جامعه دینی، چگونگی ایجاد عدالت اجتماعی و ده ها پرسش دیگر از قلمرو دین خارج است و این آدمی است که باید بدون استمداد از آموزه های دینی خود به سامان دهی مناسبات اقتصادی و سیاسی جامعه بپردازد. و دین در این زمینه ها تنها به کلیات بسنده کرده و از راهکار معین پرهیز کرده است و در صورتی که به تدبیر امور دنیوی و تنظیم معیشت و تعیین نظام بپردازد خود نیز دنیوی و ایدئولوژیک می شود و این با جاودانگی آن در تضاد است (ویکی پرسش، جستجو برای جامعیت دین).

۳-۳. عدم اعتقاد به فرازمانی و فرامکانی بودن اسلام و قرآن

برای جاودانگی قرآن ادله متعدد و مختلفی می توان اشاره و بیان کرد. از مهمترین ادله آن، اتفاقا قرآن و مفاهیم آن و آیات قرآنی است. قرآن کتابی جهان شمول است و اختصاصی به زمان، مکان، نژاد، آداب و سنن خاص ندارد؛ زیرا در قرآن خطابات

متعددی آمده است که به صورت کلی است و مانند یایها الذین آمنوا... یا ایها الناس...

یا ایها الانسان... (بقره، ۲۷۲، ۱۰۰، ۱۵۳؛ نساء ۱۹؛ حج، ۵؛ فاطر، ۵؛ انشقاق، ۶؛ انفطار، ۶).

همچنین قرآن خود را چنین معرفی می‌نماید: «ان هو الا ذکری للعالمین»؛ قرآن جز یک پند برای عالمیان نیست (انعام، ۹۰). «نذیراً للبشر»؛ بیم دهنده تمام انسان‌ها است (مدثر، ۳۶). لازمه این کلیت و دوام و نیز نیازمندی همیشگی بشر به آن، این است که هیچ‌گاه گرد کهنگی بر آن نشیند و همیشه تازه باشد.

از روایات استفاده می‌شود، محتوای قرآن کریم به گونه‌ای تنظیم شده تا همانند سفره‌ای همگان در هر عصری بر سر آن بنشینند، و از نعمت‌های معرفتی آن استفاده برند. از امام صادق (ع) سؤال شد که چرا قرآن با تکرار و درس و نشر جز تازگی اثر دیگری نمی‌پذیرد؟ حضرت فرمود: تازگی قرآن برای آن است که خدای تبارک و تعالی آن را برای زمان موقت یا مردم خاص نفرستاده و چون همیشگی و همگانی است، در هر زمان جدید است، و در نزد هر مردمی تا روز قیامت شیرین و پر جاذبه است. امام باقر (ع) همیشگی بودن قرآن را به همواره بودن دو اختر فروزان، خورشید و ماه تشبیه نموده، می‌فرماید: «قرآن همانند خورشید و ماه همیشه در جریان است، و زندگی انسان‌ها را تا پایان دنیا روشن می‌سازد.

۳-۴. عدم احاطه جامع و دینی در پژوهش‌ها

جزئی‌نگری در احاطه و جغرافیای منابع دینی (اعم از تمام منابع) یعنی اگرچه در مبانی اسلامی و اصولی، رجوع به کتاب و سنت و عقل و...، مورد پذیرش واقع شده است ولی در واقع، به تمامی مفاهیم و مباحث مطرح شده در سراسر کتاب و سنت، توجه ندارد بلکه عمده‌اً یا سهواً، بخشی از مباحث در منابع مذکور را گرفته و بخش دیگر توجهی نشده است و طبیعتاً این مورد و اشکال و عدم توجه به دیگر مفاهیم و مباحث، هر چقدر هم که جزئی و فرعی باشد، باز هم بی‌گمان در استنباط و طرح مباحث و... تأثیرگذار است.

در واقع باید گفت صحبت بر سر این است که جزئی‌نگری نباید ما را از کل‌نگری

غافل کند، صحبت این است که جزئی‌نگری باید باعث شود که متخصص عالی رتبه علمی را به فردی بگوییم که جزئی‌تر می‌اندیشد و ارزشگذاری علمی را بر این اساس بکنیم، بلکه دانشمندانی که قدرت اندیشه بین رشته‌ای دارند و قدرت جامعیت علمی که بتواند هماهنگ‌سازی بین حوزه‌های گسترده‌تری از علم را در اختیار بگیرد، آنها را تغییر می‌دهند (پیروزمند، ۱۳۹۶).

۳-۵. عدم مرزبندی جغرافیای فقه سیاسی

این معنا که مسائل و موضوعات مربوط به فقه سیاسی به‌طور دقیق و مشخص تعیین نشده و حدود و ثغور آن به روشنی تعریف نشده است، این عدم مرزبندی سبب می‌شود که تمرکز علمی بر مسائل اصلی و مهم این حوزه دشوار شود و فقها و عالمان برجسته نیز انگیزه کمتری برای ورود و تحقیق عمیق در این زمینه داشته باشند. افزون بر این، دیدگاه‌های مختلف در مورد گستره و حوزه فعالیت فقه حکومتی نیز به این عدم مرزبندی دامن می‌زند. برخی متخصصان فقهی، فقه را پاسخ‌گوی مسائل فردی می‌دانند و در استنباط حکم، فرد را جدا از روابط اجتماعی در نظر می‌گیرند. در مقابل، دیدگاه دوم فقه را دانشی می‌داند که موضوع آن مباحث مربوط به ساماندهی قدرت از منظر شرعی است و روابط فرد با دولت، شهروندان با یکدیگر و دولت‌ها با یکدیگر را پوشش می‌دهد. براساس این دیدگاه دوم، فقه انتخاب، فقه امنیت، فقه سیاست خارجی، فقه حقوق بشر و تمام ابواب فقه که به یکی از این حوزه‌های سه‌گانه مربوط می‌شود، برجسته می‌گردد (لک‌زایی، ۱۳۹۶).

همچنین، فقه حکومتی تنها مباحث مربوط به حکومت و مسائل آن نیست، بلکه نگرشی است که فقیه براساس آن، حاکمیت سیاسی را در نظر گرفته و در استنباط خود به رفع نیازهای حکومت و عموم شهروندان توجه دارد. بر این اساس، گستره فقه حکومتی نه فقط مباحث سیاسی، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه را شامل می‌شود؛ زیرا اداره مطلوب حکومت مستلزم قانون‌گذاری مناسب در شئون مختلف زندگی مردم است (پایگاه موسوعه الفقه السياسي. جستجو برای دانشنامه فقه حکومت).

به علاوه، به نظر می‌رسد که فقه به مرور زمان به پاسخ‌گویی به «حوادث سابقه» کشیده شده و از توجه به «حوادث واقعه» غفلت کرده است. در حالی که فقه سیاسی به عنوان مبنای نظم عمومی، عهده‌دار تبیین حدود الهی در «حوادث واقعه» است که به تبع مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌پذیرد. بسیاری از موضوعات سیاسی نوپیدا از نوع موضوعات تخصصی هستند که نیازمند شناخت دقیق برای صدور حکم شرعی می‌باشند (بهروزی لک، ۱۳۸۹)؛ بنابراین، عدم مرزبندی دقیق مسائل فقه سیاسی و مشخص نبودن جغرافیا و قلمرو آن، به همراه دیدگاه‌های متفاوت در مورد گستره فقه حکومتی و عدم تمرکز بر مسائل روز و نوپیدا، از جمله آسیب‌های مهم در توسعه علمی و نظری این حوزه به شمار می‌رود.

۳-۶. مہجویت منابع اسلامی در پژوهش‌ها

جزئی‌نگری در منابع دینی یعنی عدم توجه به تمامی منابع اسلامی اعم از قرآن و سنت. که منشأ این نگرش در تاریخ، غالباً یا اخباری‌گری است که طرد قرآن کریم و معجزه اسلام است و یا رویکرد قرآنیون و رویکردهای شبیه به آن می‌باشد که سنت را در واقع طرد می‌کنند.

تسلط نوعی روحیه اخباری‌گری بر پژوهش‌ها که به مهجور بودن اجتهاد و محدودیت عقل‌گرایی می‌انجامد؛ (ششمین نشست از سلسله نشست‌های «تمایزات فقه و فقه سیاسی» ۱۳۸۷/۳/۸).

استاد مطهری ظهور اخباری‌گری و انزوای بحث عدل و غفلت از قاعده عدالت را سبب رکود تفکر اجتماعی فقها و کنار ماندن فقه از فلسفه اجتماعی می‌داند (بهروزی لک، ۱۳۸۹؛ شهید مطهری، ۱۳۸۹). به نظر ایشان، اگر حریت و آزادی فکر باقی می‌ماند و مصیبت اخباری‌گری بر شیعه وارد نمی‌شد، ما اکنون فلسفه اجتماعی مدونی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود. به نظر می‌رسد دیدگاه علامه شمس‌الدین و استاد مطهری قابل جمع باشد و هم موانع تاریخی و هم موانع فکری و معرفتی در راه بسط ابعاد اجتماعی اسلام وجود داشته است (بهروزی لک، ۱۳۸۹).

نتیجه

بررسی آسیب‌شناسی معرفتی توسعه فقه سیاسی در عصر انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که توسعه این حوزه با چالش‌های متعددی مواجه بوده که مهمترین آنها شامل محدودیت‌های روش‌شناختی در استنباط احکام سیاسی، برداشت‌های ایستا از متون دینی، عدم تعامل سازنده با علوم جدید و ناتوانی در پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی و سیاسی است. این چالش‌ها موجب شده‌اند که فقه سیاسی در برخی موارد نتواند به‌طور کامل پاسخ‌گوی نیازهای نظام جمهوری اسلامی باشد. یکی از مهمترین موانع توسعه فقه سیاسی، جدایی‌انگاری دین از سیاست و تأثیرات معرفتی ناشی از اندیشه‌های سکولار است که همچنان در برخی محافل علمی و اجتماعی دیده می‌شود. این تفکر مانع از شکل‌گیری رویکردی جامع و پویا نسبت به فقه سیاسی شده و موجب شده است تا ظرفیت‌های فقهی برای مدیریت امور حکومتی به‌طور کامل فعال نشود. در مقابل، دیدگاه‌هایی که بر جامعیت، جاودانگی و انعطاف‌پذیری فقه تأکید دارند، می‌توانند مسیر توسعه فقه سیاسی را هموارتر کنند. همچنین عدم مرزبندی دقیق و تعریف روشن از قلمرو فقه سیاسی و فقدان هماهنگی میان نصوص دینی و واقعیت‌های متغیر اجتماعی، از دیگر موانع برجسته در این حوزه به شمار می‌روند. این مسئله موجب شده است که برخی مسائل نوپدید سیاسی و اجتماعی بدون پاسخ‌های فقهی مناسب باقی بمانند. افزون بر این، غفلت از ظرفیت عقل و اجتهاد پویا و تسلط رویکردهای اخباری‌گرایانه بر پژوهش‌های فقهی، باعث شده که روند اجتهاد در حوزه فقه سیاسی به‌صورت محدود و انفعالی باقی بماند.

رفع این آسیب‌های معرفتی، نیازمند اتخاذ رویکردی جامع و بین‌رشته‌ای است که بتواند مبانی فقهی را با علوم سیاسی مدرن پیوند دهد و رویکردی نظام‌مند و پویا برای استنباط احکام سیاسی فراهم سازد. بویژه، تأکید بر اجتهاد پویا، توسعه روش‌شناسی‌های تطبیقی، تعامل فعال با علوم انسانی و اجتماعی، و بازتعریف قلمرو فقه سیاسی براساس نیازهای حکومت اسلامی، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به رفع این آسیب‌ها

کمک کند. برای دستیابی به فقه سیاسی کارآمد و پاسخ‌گو، لازم است که افزون بر تحول در روش‌های اجتهادی، تعامل بیشتری با مسائل روز و دانش‌های معاصر برقرار شود و با اتخاذ رویکردی جامع‌نگر، ظرفیت‌های فقه برای مدیریت و ساماندهی امور سیاسی به صورت مؤثر به کار گرفته شود.

فهرست منابع

✽ قرآن کریم

- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- پایگاه اینترنتی بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی: B2n.ir/kj2062
- پیروزمند، محمد. (۱۳۹۶). مصاحبه شخصی با معاون فرهنگستان علوم.
- تحریری، محمدباقر. (۱۴۰۱). درس خارج فقه، قابل دسترسی از طریق پایگاه اینترنتی مدرسه فقهات، جستجو برای درس خارج فقه استاد محمدباقر تحریری. B2n.ir/up3213.
- جعفر، عبدالرزاق. (۱۳۸۷) جایگاه فقه سیاسی در نظام اسلامی (ترجمه: سعادت‌الحسینی، سیدمجتبی)، فصلنامه معرفت، شماره ۴۳.
- حییم، عبدالعظیم. (۱۳۸۵). فرهنگ لغت فارسی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۶). بیانات و پیام‌ها. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۹). بیانات و پیام‌ها. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۷۹). کلام جدید. قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه دهخدا.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی (ج ۲). تهران: نشر اطلاعات.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۳). المیزان (ج ۱۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عبدخدایی، بشری؛ فخلعی، محمدتقی؛ قبولی، محمدتقی. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی عرصه‌های
 تراجم در مسائل فقه سیاسی، علوم سیاسی، ۲۱(۸۳)، صص ۶۱-۸۲.

عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۴). درآمدی بر آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی. نشریه زمانه، ۴(۴۱)، ۴۲.

فیرحی، داود. (۱۳۸۹). فقه سیاسی؛ درآمدی بر فقه سیاسی، فصلنامه سیاست، شماره ۴۰.

فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین (ع).
 کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۳ق). الکافی. تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیه.

گروه فقه حکومتی موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). (بی‌تا). موسوعه
 الفقه السیاسی. فقه حکومتی، پایگاه اینترنتی: B2n.ir/du3767

گروه فقه سیاسی. (۱۳۸۷/۳/۸). ششمین نشست از سلسله نشست‌های «تمایزات فقه و فقه سیاسی». قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

لک‌زایی، نجف. (۱۳۹۶). فقه سیاسی (مصاحبه). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مازندرانی، محمد صالح. (بی‌تا). شرح الکافی. بی‌جا: الکتبة الاسلامیة.

بهروزی لک، غلامرضا. (۱۳۸۹). مصاحبه، پایگاه استنادی: B2n.ir/yp3536

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار (ج ۲۱). تهران: صدرا.

معین، محمد. (۱۳۸۰). لغت‌نامه معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مریجی، شمس‌الله؛ استادیان خانی، علیرضا. (۱۴۰۰). عوامل توسعه فقه حکومتی در عصر
 انقلاب اسلامی، فقه و سیاست، ۲(۳)، صص ۹۴-۱۲۹.

ویکی‌پرسش. جامعیت قرآن و سکولاریسم، پایگاه اینترنتی: <https://serajnet.org>